

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

شمول قاعده لاتعاد نسبت به صورت اضطرار

یکی از مباحثی که در حدیث لاتعاد مطرح هست این است که آیا لاتعاد صورت اضطرار را شامل می‌شود یا خیر؟ اگر کسی از روی اضطرار یک جزئی یا یک شرطی غیر از آن امور خمس را در نماز ترک کند آیا لاتعاد این خللی که در نماز واقع می‌شود و از روی اضطرار هم واقع می‌شود آیا شامل می‌شود یا خیر؟

مثلاً اگر کسی در نماز اضطرار پیدا کرد به نشستن، نمازش را نشسته خواند بعد که نماز تمام شد، این قدرت پیدا کرد و این اضطرارش برطرف شد، آیا حدیث لاتعاد این مورد را هم شامل می‌شود.

بگویم «لاتعاد الصلاة الا من خمسة» و اینجا آن خمس که طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود هست، او انجام شده و خللی در این امور خمس نبوده، اما به صورت نشسته نماز را خوانده است. یا اگر کسی اضطرار پیدا کرد و یک جزء دیگری از اجزاء نماز را ترک کرد، آیا اینجا حدیث لاتعاد شامل او می‌شود یا نه؟

مخصوصاً این بحث نسبت به نمازهایی که از روی تقیه خوانده می‌شود خیلی ثمره دارد. مثلاً در مکه و مدینه گاهی اوقات انسان اضطرار پیدا می‌کند در جماعت آنها باشد در حالی که اتصال وجود ندارد. اضطرار پیدا می‌کند در جماعت آنها باشد در حالی که امام جماعت عادل نیست و فاسق است. اگر یک نمازی را از روی تقیه انجام دادیم که تقیه خودش یکی از مصادیق اضطرار است. در ادله تقیه به یکی از ادله‌ای که استدلال می‌کنند همین ادله اضطرار است. بنابراین آنجا هم این مسئله خیلی ثمره دارد.

یک نمازی را انسان با اهل سنت بخواند و مثلاً یک شرطی را، یک جزئی را اضطراراً و تقیئاً بیاورد، یا مثلاً یک مانعی را بیاورد، خب مثلاً شما دیدید که در نماز اهل سنت اگر برسند به این سور عزائم، آیه سجده را می‌خوانند و در همان نماز سجده واجب را انجام می‌دهند و دوباره می‌ایستند و دنباله نماز را می‌خوانند که این روی فقه ما درست نیست. حالا این مانع را اگر ایجاد کرد در نماز، آیا حدیث لاتعاد مورد اضطرار را شامل می‌شود یا نه؟

از عبارتی که مرحوم شیخ محمد تقی آملی در آن رساله لاتعاد دارد. - مرحوم آملی بحث صلاة مرحوم نائینی را در سه جلد نوشته و در جلد دوم در ضمن ملحقات جلد دوم این رساله لاتعاد را آورده است. ایشان آنجا می‌فرمایند بله، اضطرار همان حکم نسیان را دارد.

می‌فرماید فرقی وجود ندارد، اینها در علت با یکدیگر مشترکند. همانطوری که تکلیف به ناسی قبیح است، تکلیف به مضطر هم قبیح است. همانطوری که کسی در حالی که ناسی جزء است تکلیفش کنند، بگویند تو باید این جزء منسی را اتیان کنی و به عبارت اخری کسی که ناسی است اگر بخواهند عمل کامل و مرکب تام را از او بخواهند، این قبیح است. خب مضطر هم همینطور است. مضطر یعنی کسی که به خاطر اضطرار نمی‌تواند این جزء را اتیان کند و بیاورد.

پس تکلیف به مضطر در حالت اضطرار هم قبیح است. پس مضطر در حال اضطرار امر به مرکب تام متوجه او نبوده است حالا بعد از اینکه اضطرار برطرف می‌شود شک می‌کند که آیا نماز تام الاجزاء والشرائط را باید اتیان کند یا نه؟

اینجا لاتعداد می‌گوید که نیازی به اتیان ندارد. این که عرض کردم در کلمات مرحوم آملی در صفحه 414 طبق این کتابی که ما داریم در صفحه 414 و 415 این مطلب را آوردند.

اصلاً مرحوم آملی در آنجا اضطرار را در ردیف نسیان آورده است. نسیان و اضطرار را عطف به یکدیگر کرده است. مرحوم بجنوردی هم در قواعد الفقهیه در جلد اول در صفحه 90، ایشان هم آنجا همین نظریه را دارند که حدیث لاتعداد شامل صورت اضطرار هم می‌شود؛ و همین طور شامل اکراه می‌شود یا نه؟ اگر کسی مکره شد به ترک یک جزئی از اجزاء نماز، گفته‌اند آنهایی که گفتند شامل صورت اضطرار می‌شود.

گفتند شامل صورت اکراه هم می‌شود و همچنین یک موردی داریم به نام مورد تزاحم.

اگر کسی امرش دائر است بین اینکه نماز یومیه خودش را کاملاً انجام بدهد یا همه شرائط لکن اگر بخواهد نماز یومیه خودش را کاملاً انجام بدهد نماز آیات رأساً از او فوت می‌شود دیگر نمی‌تواند نماز آیات را در آن وقت مقرر خودش بخواند و اگر بخواهد نماز آیات را بخواند باید مثلاً یکی از شرائط یومیه را مخالفت بکند باید مثلاً موالات را به هم بزند یا مثلاً یکی از شرائط دیگر را. خب اینجا تزاحم واقع می‌شود تزاحم یعنی جایی که مکلف قدرت بر امتثال دوتا تکلیف را به نحو کامل ندارد یا باید این تکلیف را انجام بدهد یا آن تکلیف را. اینجا اگر بخواهد نماز یومیه را کاملاً و با شرائط بخواند باید نماز آیات را رأساً ترک بکند و اگر بخواهد نماز آیات را هم بخواند باید لااقل یکی از شرائط نماز یومیه را او را کنار بگذارد و صرف نظر بکند از او مثل موالات یا یک شرط دیگر. اینجا تزاحم واقع می‌شود خب آیا می‌توانیم بگوییم که در صورت تزاحم هم اگر کسی آمد نماز یومیه را بدون یکی از این شرائط خواند این هم قاعده لاتعداد شاملش بشود که اصلاً مورد تزاحم هم باز یکی از مصادیق اضطرار است این برای اینکه نماز آیات را می‌خواهد بخواند اضطرار دارد به اینکه یک جزئی یا یک شرطی از شرائط نماز یومیه را ترک بکند بالاخره آیا ما مثل مرحوم آملی و مثل مرحوم بجنوردی بپاییم بگوییم که قاعده لاتعداد مضطر را هم می‌گیرد مکره را هم می‌گیرد موارد تزاحم را هم می‌گیرد یا اینکه نه بگوییم قاعده لاتعداد انصراف دارد از اضطرار.

قاعده لاتعداد برای آنجائی است که کسی عملش تمام بشود بعد از عمل متوجه بشود که یک خللی در این عمل وجود دارد اما مضطر در حین عمل متوجه خلل است کسی که مضطر است به این که سوره را ترک بکند کسی که مضطر هست به اینکه یکی از شرائط نماز را ترک بکند این در حین عمل و بلکه قبل از عمل توجه به وقوع خلل در نماز دارد بگوییم قاعده لاتعداد شامل مضطر شامل مکره یا شامل مورد تزاحم نمی‌شود برای اینکه انصراف از این موارد دارد به چه بیان به همین بیانی که عرض کردم منشأ انصراف این است که قاعده لاتعداد شامل آن موردی است که کسی نمازش تمام بشود بعد از اینکه نمازش تمام شد توجه پیدا بکند به وقوع یک خلل در نماز. آنهایی که انصراف را پذیرفتند خب طبیعی است که می‌آیند می‌گویند قاعده لاتعداد اضطرار را نمی‌گیرد اما ما قبلاً عرض کردیم این بیان مخدوش است یعنی اینی که بپاییم بگوییم قاعده لاتعداد برای کسی است که در حین عمل هیچ توجهی به وقوع خلل نداشته باشد حتی احتمال خلل را هم ندهد و بعد از عمل متوجه وقوع خلل در نماز بشود گفتیم این وجهی ندارد یعنی چی؟ لاتعداد می‌گوید اگر یک خللی در نماز هست این نماز اگر خللش از غیر این امور خمسسه هست نیازی به اعاده ندارد اما اینکه حتماً التفات به خلل باید بعد از وقوع عمل باشد و قبل از آن معنا ندارد در حین عمل معنا ندارد این از کجای حدیث لاتعداد استفاده می‌شود.

بنابراین این بیان و این وجه برای اینکه ما بگوییم مضطر مشمول حدیث لاتعداد نیست این بیان اشکالش همین بود که عرض کردیم یک بیان دوم و وجه دومی هم ذکر شده برای اینکه بگوییم مضطر مشمول حدیث لاتعداد نیست؛ و آن بیان این است که ما

برای مضطر نیاز به حدیث لاتعداد نداریم بلکه رجوع می‌کنیم به این حدیث لاتترک الصلاة بحال، یا الصلاة لاتترک بحال، به این مراجعه می‌کنیم می‌گوییم آقا وقتی انسان اضطرار پیدا کرد این حدیث می‌گوید نماز در هیچ حالی نباید ترک بشود مضطر به ترک یک جزئی یا یک شرطی هستی عیبی ندارد باز هم نمازت را بخوان. مضطر تکلیفش را این روایت لاتترک الصلاة بحال روشن می‌کند یا مکره، مکره هم باز این اکراه شده مکره شده بر اینکه سوره را نیاورد یا بسم الله را در نماز نگوید خب لاتترک الصلاة بحال شاملش می‌شود آیا این بیان درست است یا نه؟ با این بیان خواستند بگویند که پس حدیث لاتعداد شامل صورت مضطر بشود این بیان چند اشکال دارد اشکال اولش این است که خب چه منافاتی دارد ما برای مضطر دو دلیل داشته باشیم اگر کسی آمد گفت تکلیف مضطر را لاتترک الصلاة بحال معین می‌کند آیا این سبب می‌شود که ما بگوییم حدیث لاتعداد شامل مضطر نمی‌شود خب اگر آمدم گفتیم لاتترک الصلاة بحال شامل مضطر است شما چطور می‌گویید رفع عن امتی مضطروا الیه. این هم شامل برای مضطر است چه منافاتی وجود دارد که ما برای مضطر چند تا دلیل داشته باشیم یکی اش لاتعداد باشد یکی اش لاتترک الصلاة بحال باشد.

پس اشکال اول این شد که مجرد اینکه لاتترک الصلاة بحال می‌آید تکلیف مضطر را روشن می‌کند این دلیل بر این نمی‌شود که پس لاتعداد اطلاقش شامل مضطر نمی‌شود هذا اولاً و ثانیاً حالا این را من در ذهنم هست اما نمی‌توانم بصورت جزئی عرض بکنم. اصلاً لاتترک الصلاة بحال روایت نیست این یک تعبیری است که در کلمات فقها وجود دارد حالا عرض کردم این را باید باز یک مراجعه‌ای بشود و من نرسیدم باز مراجعه کنم از قدیم یادم هست که یک همچنین چیزی راجع به این حدیث هست که لاتترک الصلاة بحال این ممکن است که در اصطلاح و در تعبیر فقها باشد خب اگر اینطور باشد قابل استدلال نیست استدلال زمانی صحیح است که این تعبیر به عنوان یک حدیث برای ما مطرح باشد حدیث برای ما حجیت دارد نه قول فقها. جواب

اگر هم مضطری لاتترک الصلاة بحال می‌گوید باز هم این نماز را بیاور و این کافی است لاتعداد هم می‌گوید بله آن نمازی که در صورت اضطرار آوردی کافی است اعاده نمی‌خواهد مضمونش یکی می‌شود حالا در این اشکال سوم یک نکته‌ی دیگری می‌خواهم عرض بکنم.

اشکال سوم این است که حدیث لاتترک الصلاة بحال این برای حین العمل است یعنی بالاخره الان اگر کسی اضطرار پیدا کرد به ترک یک جزء حدیث می‌گوید تو حق نداری بقیه اجزاء را ترک بکنی نماز را بیاور ولو نماز در ضمن نه جزء باشد حالا که تو اضطرار پیدا کردی به جزء دهم یعنی ترک جزء دهم این اضطرار مسوق ترک اصل نماز نیست. تو حق نداری حالا اصل نماز را ترک بکنی. بگویی من نه جزء دیگر را هم نمی‌آورم دست روی دست می‌گذارم برای این که نسبت به ترک یک جزء من اضطرار دارم لاتترک الصلاة بحال دو جهت درش ملحوظ است هنوز شما نماز نخواندی این لاتترک شما را تحریک می‌کند می‌گوید نماز در هیچ حالی نباید ترک بشود پاشو نمازت را بخوان. ثانیاً نظر نسبت به آن جزئی که دارد ترک می‌شود ندارد نظرش به این است که حالا که تو مضطر هستی به ترک یک جزء ترک یک جزء سبب نمی‌شود که تو بقیه اجزاء را ترک بکنی؛ اما لاتعداد نظرش نسبت به همان جزء خللی است و ثانیاً بعد از عمل هم هست لاتعداد حالا عرض بکنم مثلاً لاتترک الصلاة بحال می‌گوید حالا که شما مضطر به ترک قرائت شدی، قرائت را نیاوردی الله اکبر را گفتی و بعد هم رفتی رکوع خب حالا عملت تمام شد حالا اضطرار برطرف بعد از اینکه اضطرار برطرف شد کی باید به شما بگوید که این نمازت نیاز به اعاده ندارد لاتعداد باید بگوید لاتترک می‌گوید الان حق نداری دست روی دست بگذاری ولو بدون قرائت حالا مضطر به ترک قرائت شدی اما پاشو نمازت را بخوان اما بعد از آنی که نماز تمام شد و بعد از آنی که اضطرار برطرف شد آنچه که می‌گوید اعاده این نماز ناقص واجب نیست حدیث لاتعداد است بنابراین در اشکال سوم اصلاً می‌گوییم لاتترک الصلاة ربطی به مورد لاتعداد ندارد. لاتترک الصلاة آن دو جهت درش مورد نظر است لاتعداد الصلاة دو جهت دیگر درش مورد نظر است.

بنابراین این بیان و راه دوم بر اینکه حدیث لاتعداد شامل مضطر نشود این را هم ملاحظه فرمودید که با این سه اشکال مواجه

است و بالنتیجه ما باید قائل بشویم به اینکه حدیث لاتعداد اطلاق دارد اطلاقش می گوید اگر کسی برای او اضطراری بوجود آمد حالا یا اضطرار قبل از عمل باشد یا وقتی نمازش را شروع کرد برایش اضطراری حاصل شد. اضطرار پیدا کرد برای ترک یک جزئی از اجزاء نماز، لاتعداد می گوید چنین شخصی اعاده برایش واجب نیست. صورت اکراه را هم می گیرد صورت تراحم هم را که عرض کردیم تراحم هم یکی از مصادیق خود اضطرار است یک چیز جداگانه ای نیست پس حق در این مسئله با مرحوم آملی و با مرحوم بجنوردی هست که اضطرار هم مشمول حدیث لاتعداد است. مثلاً ببینید در مسجد الاحرام عرض کردم این در باب تقیه بدر یک فقیهی می خورد در مسجد الحرام فرض بفرمایید بعضی از بزرگان نظرشان این است که حتی در آنجا هم رعایت تقدیم و تأخر بین زن و مرد بشود اگر یک مردی پشت سر یک زنی که دارد نماز طواف را می خواند مرد پشت سر او بایستد و نماز طواف بخواند اختیاراً می گویند این نمازش باطل است حالا مشهور آمدند مسجدالحرام را استثنا کردند گفتند مسجد الحرام یک حساب خاص دیگری دارد مشهور که در سائر مساجد گفتند که تقدیم و تأخیر بین زن و مرد باید رعایت بشود اگر زن مساوی باشد یا جلوتر باشد نماز اشکال پیدا می کند آمدند گفتند این مسئله در مسجد الحرام مستثنی است یک روایتی هم البته دارد خب حالا اگر یک فقیهی آن روایت را درش خدشه کرد گفت در مسجد الحرام هم اختیاراً باید این رعایت بشود خب حالا یک مردی هست هر چه صبر می کند می بیند که جلوی زن ایستاده نماز هم می خواند چاره ندارد باید نماز طوافش را بخواند اضطراراً می ایستد و نماز طوافش را می خواند خب اینجا اضطرار پیدا کرد به ایجاد یک مانع، مانع همین خواندن نماز زن هست اما حدیث لاتعداد می گوید این نمازش دیگر اعاده اش واجب نیست. خب با این مسئله آن مشکله مهم در آنجا را می شود براحتی حل کرد حدیث لاتعداد می گوید این اضطرار پیدا کرده وقتی اضطرار پیدا کرد دیگر اعاده اش واجب نیست.

جواب

مشهور الان آنهایی که ادله تقیه را قبول دارند مخصوصاً تقیه مداراتی را می گویند اعاده واجب نیست همان نمازی که خوانده عرض بشود که مسجدالحرام رفتید امام جماعت ایستاده دارد نماز می خواند می گویند همان نمازی که به آنها اقتدا کردید می گویند اعادش دیگر لازم نیست حالا بعضی ها می گویند که قرائت را باید بصورت آهسته خودش بخواند صورت جماعت را باید با آنها داشته باشد که این مورد قبول خیلی از بزرگان نیست.

علی ای حال با این لاتعداد ما خوب می توانیم بیایم اینجا بگویم این مواردی که اضطرار وجود دارد این اضطرار به این بیان و به این نحو حل بشود. این بحث تمام است بحث دیگر که عنوان می کنم و رویش فکر بفرمایید برای فردا این است که آیا لاتعداد همانطوری که خلل ناشی از نقصان را شامل می شود خلل ناشی از زیاده را هم شامل می شود یا خیر؟ آیا لاتعداد اختصاص به نقیصه دارد کسی نمازش را خوانده یک جزئی را یادش رفته بیاورد نقصانی در نمازش بوجود آمده یا اینکه لاتعداد شامل زیاده هم می شود که این بحثش را فردا عرض می کنیم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ